

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

دکتر غلامرضا هاتفی اردکانی*

دکتر محسن ایزدیار**

چکیده

علوم و فنون بلاغی به ویژه بخش انشاء و از همه مهم‌تر مبحث «امر» در غزلیات کلیم کاشانی نقش بسزایی در انتقال آموزه‌ها و دانسته‌های شاعر به مخاطب دارد. شاعران و سخنوران فارسی برای انتقال آموخته‌های خویش از ابزارهای زبانی و ادبی بهره گرفته‌اند. امر با معانی ثانوی آن در غزلیات این شاعر خلّاق از جایگاه بلاغی و ادبی برخوردار است. در مجموع ۵۹۰ غزل از سروده‌های او، امر در معنی ثانوی «آرزو، تمنّا و تقاضا» اولین و بیشترین بسامد را داراست به طوری که با سهم ۵۳/۹۳٪ جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است. هم‌چنین سهم امر در معنی ثانوی «ارشاد و نصیحت» با ۳۸/۵۸٪ در رتبه دوم است. این ویژگی برجسته نشان دهنده آن است که کاربرد ابزار زبانی و بلاغی امر در معانی ثانوی اشاره شده، با آموزه‌های عرفانی، با ارزش‌تر جلوه یافته است. در این مقاله کاربرد فعل امر با معانی ثانویه در حوزه غزلیات کلیم کاشانی بررسی و تبیین شده است. هرگونه ارتباط ساده زبانی متشکل از پیامی است که از گوینده به مخاطب منتقل می‌شود و فعل امر با پذیرش معانی ثانوی، امکان آموزش تأثیرگذار آموزه‌های عرفانی و ادبی را، برای سخنور فراهم می‌کند.

واژه‌های کلیدی

کلیم کاشانی، غزلیات، بلاغت، انشاء، امر، عرفان

* دکتری زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش اردکان و مدرّس دانشگاه.

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، ایران. (نویسنده مسوول)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۲۵

بیان مسأله

در سروده‌های غنایی و عرفانی، بلاغت و از جمله ابزارهای آن، از عناصری است که در شکل‌گیری زبان عرفانی تأثیرگذار است. رسایی کلام به میزان اثرگذاری سخن بر گیرنده پیام، بستگی دارد. به کمک دستورالعمل‌های بلاغت می‌توان میزان و نحوه ارتباط متکلم و مخاطب را بررسی کرد. سخنی بلیغ و رساست که بتواند بسادگی مفاهیم اراده شده را به مخاطب منتقل کند. هر عنصر زبانی در بردارنده پیامی است که به مخاطب یا مخاطبین انتقال می‌شود. از این رهگذر موضوع «انشاء» در بلاغت و زیر مجموعه آن از جمله «امر» در پیام‌رسانی نقش مهمی دارد و با پذیرفتن معانی ثانوی، شرایط مؤثری را برای مخاطبین فراهم می‌کند.

اهمیت و ضرورت

دامنه وسعت جهان‌بینی عرفانی شاعر در مطالعه عناصر سبک‌ساز، چنان ارزش دارد که می‌تواند بسیاری از نکات پنهان شخصیت او را آشکار سازد. با این پژوهش، ضرورت داشت تا نگارندگان، شکل مؤلفه بلاغی امر با معانی ثانوی آن را، به عنوان مهم‌ترین ویژگی سبک کلیم کاشانی، با روش و شیوه تحلیلی و توصیفی با هدف آشنایی دوست‌داران ادب غنایی، با اندیشه‌های انفسی شاعر، با واکاوی جلوه‌های گوناگون افکار عرفانی کلیم در غزلیات این شاعر عارف مسلک، تجزیه و تحلیل نمایند.

پیشینه

بنابر جستارهای به عمل آمده، تا به حال در این زمینه، پژوهشی به صورت مستقل انجام نشده است. در این مقاله، دیوان اشعار کلیم کاشانی به تصحیح محمد قهرمان، چاپ دوم (۱۳۷۵) از مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی اساس پژوهش قرار گرفته است.

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی □ ۱۰۳

البته در اغلب کتب مربوط به معانی - که مشخصات دقیق آنها در قسمت منابع و مأخذ آمده است. در بخش انشاء و امر، هر کدام به سهم خود، مباحثی مفصل و کامل آورده‌اند.

روش کار

در تدوین این مقاله، از شیوه مطالعه، همراه با تحلیل و توصیف یافته‌ها، استفاده شده است. کلیم کاشانی در غزلیات خود، با کاربرد سازه زبانی و بلاغی امر در معانی ثانوی، و بهره‌گیری از عناصر هنری از قبیل صور خیال و صناعات ادبی، همراه با اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، فرمی نظام‌مند بوجود آورده است.

بحث

در این مقاله ابتداء «تعریف امر» در منابع مشهور بلاغی بررسی می‌شود و سپس به سبب اهمیت این موضوع، به تبیین مسأله امر در قرآن کریم و هم‌چنین به بررسی معانی ثانوی امر از قبیل «آرزو، تمنا و تقاضا، تهدید و تحذیر، ارشاد و نصیحت، نهی، تعجب و اعجاب، اندوه و تأسف، شادی، استرحام، تعریض، تداوم و استمرار و...» در غزلیات کلیم کاشانی، با شیوه تحلیل و توصیف محتوا، می‌پردازیم. ضمناً اصطلاحات و تعبیرات عرفانی موجود در ابیات نیز، بررسی شده است.

تعریف امر در کتب بلاغی مشهور

یکی از منابع اصلی در بلاغت، جواهر البلاغه است در این کتاب امر این‌گونه تعریف و تبیین شده است. «الأمر، هو طلب حصول الفعل من المخاطب على وجه الاستعلاء مع الإلزام» (هاشمی، ۱۹۶۰: ۷۷) در «یادداشت‌های علامه جلال الدین همایی درباره معانی و بیان» آمده است که «امر یعنی فرمودن و آن طلب کاری به طریق بزرگی و برتری و به عبارت دیگر فرمان دادن بزرگ به کوچک است.» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۱) هم‌چنین در معالم البلاغه امر «طلب

۱۰۴ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

حصول فعل، بر سبیل استعلاء» تعریف شده است. (رجایی، ۱۳۴۰: ۱۴۸) «امر عبارت از درخواست کردن حصول کار است از شنونده یا خواننده به گونه استعلاء و برتری، به طوری که انجام آن را الزام می‌کند و این الزام ممکن است اخلاقی باشد مثل اوامر معلّمان و پندگویان و یا ممکن است دینی و مذهبی باشد مثل اوامری که در آیات قرآن و احادیث آمده است.» (تجلیل، ۱۳۶۹: ۲۲) سیروس شمیسا آورده است که «غرض اصلی از امر بنا به موقعیت گوینده نسبت به مخاطب (فرو دست بودن یا بالا دست بودن) تقاضا یا دستور (طلب به طریق استعلاء) است.» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۴۹) محمد علی صادقیان بر این باور است که «امر یا فرمان، طلب انجام فعل است به طریق استعلاء بدین معنی که آن‌که امر می‌کند بر کسی که فرمان می‌برد برتری داشته باشد، در غیر این صورت، کسی که امر می‌کند به بی‌ادبی متهم می‌گردد.» (صادقیان، ۱۳۸۲: ۱۰۸)

آنچه از بررسی در تعریف امر در کتب مشهور بلاغی استنباط می‌شود این است که همه بلاغیون در تعریف امر به طلب انجام فعل به طریق استعلاء و برتری متحد النظر هستند و حتی در سایر منابع بلاغی فارسی، نسبت به تعاریف اشاره شده، تفاوت چندانی وجود ندارد. در فارسی فعل امر در دو ساخت مفرد و جمع به کار می‌رود و آهنگ جملات امری آمرانه است. در کتب بلاغی در حوزه علم معانی جمله را از جهت اغراض ثانوی آن، بررسی می‌کنند. بر این اساس در این جستار ادبی، معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی، بررسی و تبیین شده است. در این کتب، اغراض ثانوی فعل امر از قبیل «عبرت، دعا، تمنی و تقاضا و آرزو، ارشاد و ترغیب و تشویق، تهدید و تحذیر، تعجیز، تعریض، تسویه و تخییر، اذن و اجازه، تعجب، استهزاء و تحقیر، استرحام و نهی و...» در نظر گرفته‌اند. کاربرد معانی ثانوی فعل امر در قرآن کریم از اهمیّت بلاغی برخوردار است به طوری که قرآن مجید اولین منبع و مأخذ استخراج شاخه‌های علوم بلاغی بوده است.

نمونه‌هایی از کاربرد فعل امر در قرآن کریم

در امر، حصول به کار یا انجام آن با الزام همراه است و مسلم آن است که این الزام، ممکن است دینی و مذهبی باشد. اوامری که در قرآن مشاهده می‌شود از این نوع است چنان‌که اطاعت از پدر و مادر و انقیاد از اوامر ایشان در اسلام واجب است (تجلیل، ۱۳۶۹: ۲۲) و خداوند فرموده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (اسراء، ۲۳ و ۲۴) «پروردگارت مقرر داشت که جزء او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو یا هر دو نزد تو به پیروی رسیدند، به آنان «اف» مگو و آنان را از خود مران و با آنان سنجیده و بزرگووارانه سخن بگو و از روی مهربانی و لطف، بال تواضع خویش را برای آنان فرودآور و بگو: پروردگارا! بر آن دو رحمت آور، همان‌گونه که مرا در کودکی تربیت کردند.» و چنان‌که در بخشی از آیه ۲۸۲ سوره بقره می‌بینیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايْتُمْ بَدِينِ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُبَ بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ...» (بقره، ۲۸۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌داری (بر اثر وام یا معامله) به یکدیگر پیدا می‌کنید، آن را بنویسید. و باید نویسنده‌ای در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد.» فعل امر در آیات متعددی از قرآن در معنی ثانوی دعا به کار رفته است. دعا سخنی است که از جان برآمده و از پیشگاه خداوندی یا غیر از او خواسته می‌شود. برای مثال نمونه‌های زیر ذکر می‌شود.

«وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا وَ الْحَتْفَىٰ بِالصَّالِحِينَ» (طه، ۱۱۴) «و بگو: پروردگارا! علم مرا زیاد کن و به صالحانم ملحق کن»

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره، ۲۰۱) «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه‌دار.»
«قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي...» (طه، ۲۵-۲۷)
«گفت: پروردگارا! (اکنون که مرا به این کار بزرگ مأمور فرمودی) سینه‌ام را برایم گشاده گردان

و بر صبر و حوصله‌ام بیفزا و کارم را برایم آسان فرما و گره از زبانم باز نما.» دعا درخواست کهنتر است از مهتر همانند این کلام حضرت موسی با خداوند کریم که بدان اشاره شد. گاهی هم فعل امر در مفهوم ثانوی تسویه است و آن نوعی تخییر است مثل این آیه از قرآن که: «اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (طور، ۱۶) در آن وارد شوید و بسوزید، پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است، جزء این نیست که در برابر آنچه عمل می‌کردید، جزاء داده می‌شوید.»

هم‌چنین ممکن است امر در معنی ثانوی تهدید باشد از جمله: «وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِن مَّصِيرُكُمْ إِلَيَّ النَّارِ» (ابراهیم، ۳۰) «(رهبران فاسد) برای خداوند شریک‌هایی قرار دادند تا مردم را از راه خدا گمراه نمایند. بگو: کامیاب شوید که قطعاً پایان کار شما آتش است.»

یا در قرآن کریم آمده‌است که: «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرٌ أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (فصلت، ۴۰) «آن کسانی که در آیات ما به انحراف می‌روند بر ما پوشیده نیستند، پس آیا کسی که در آتش افکنده می‌شود بهتر است یا کسی که در روز قیامت در آرامش حاضر می‌شود؟ شما هر چه می‌خواهید انجام دهید، قطعاً خداوند به آنچه عمل می‌کنید، بینا است.»

«اباحه» یعنی مجاز و مباح شمردن و آن امری است که به جای واجب کردن، مفاد خود را مباح و مجاز قلمداد می‌کند. (تجلیل، ۱۳۶۹: ۲۶) چنان‌که در بخشی از این آیه شریفه آمده است: «... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ...» (بقره، ۱۸۷)

«و بخورید و بیاشامید تا رشته سفید از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد. سپس روزه را تا شب به اتمام رسانید.»

گاهی امر، مفهوم ثانوی تداوم دارد که با این امر گوینده خواستار دوام مطلوب خویش است چنان‌که در این آیه آمده‌است: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (حمد، ۶) «(خداوند!) پیوسته ما

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۰۷

را به راه راست هدایت فرما.» آنچه ذکر شد نمونه‌هایی اندک از کاربرد معانی ثانوی فعل امر در آیاتی از قرآن بود این در حالی است که مفاهیم ثانوی امر در آیات متعددی از قرآن به کار رفته است.

پربسامدترین فعل امر (با معانی ثانوی) در غزلیات کلیم کاشانی

در این بخش، ابیات و مصداق‌هایی از غزلیات کلیم کاشانی - که فعل امر در معانی ثانوی با بیشترین بسامد به کار رفته است. بررسی و تبیین می‌شود.

آرزو، تمنا و تقاضا

چون گوهر غربت ما به ز وطن خواهد بود در به در گو بفکن گردش دوران ما را
(همان: ۲۳۹)

فعل امر «گو بفکن» در بیان تمنا و تقاضاست. کلیم بر این باور است که وقتی گوهر غربت بهتر از وطن خواهد بود به گردش و گذشت دوران، بگو که ما را بفکند. امر در معنی ثانوی تمنا و تقاضا به کار رفته است.

کلیم! ار ناله‌ای داری برو بیرون گلشن کن که این گل بر نمی‌تابد نگاه باغبانش را
(همان: ۲۳۴)

دو فعل امر «برو» و «کن» در مصراع اول دارای معنی ثانوی تمنا و تقاضاست. کلیم با مخاطب قرار دادن خودش می‌گوید ای کلیم! اگر ناله‌ای داری لطف کن و برو این ناله را بیرون از باغ گلشن برآور زیرا که این گل با این زندگی و عظمت، تاب و توان تحمل نگاه باغبان خود را ندارد. بنا بر این از محتوای کلام به ویژه دو فعل امر برمی‌آید که هر دو فعل امر فرم «تقاضا و تمنا» داشته باشند.

کلیم واکن از خامه همزبانی چند که یک زبان نکند شرح داستان مرا
(همان: ۲۱۸)

۱۰۸ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

امر در مصراع اول دارای فرم تقاضا و تمناست. کلیم با مخاطب قراردادن خودش می‌گوید: ای کلیم! تقاضا دارم از خامه و قلم خودت زبان چند هم‌زبان را باز کنی زیرا فقط یک زبان قادر نیست داستان زندگی مرا شرح دهد. فعل امر مفهوم ثانوی تقاضا و تمنا دارد. یک شبکی هم چراغ خلوت ما شو چند توان شمع بود خانه زین را؟ (همان: ۲۳۹)

امر در مصراع اول فرم تمنا و آرزو دارد زیرا که شاعر از معشوق خود تقاضا دارد که یک شب حتی برای فرصت و زمان کمی بمنزله چراغ خلوت خانه شاعر شود. «شمع» در اصطلاح عرفان، همان پرتو نور الهی است که دل سالک را می‌سوزاند و نیز اشاره به نور عرفان است که در دل صاحب‌شهود، افروخته می‌گردد. در عرفان ترکیب شمع الهی، قرآن را گویند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

کلیم افشان کن اول صفحه رو از خوی خجلت که بر هر کاغذی نتوان نوشتن شعر رنگین را (کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۳۲)

با توجه به اینکه کلیم کاشانی خود را مخاطب قرار داده فرم فعل امر در مصراع اول بیت فوق بر مفهوم تمنا و تقاضا دلالت دارد. در ضمن ترکیب زیبای «شعر رنگین» در مصراع دوم از زیور کلامی حس‌آمیزی برخوردار است و بر زیبایی فرم امر افزوده‌است. دلا بر چشم تر نه آستین را چه می‌سوی عبث روی زمین را؟ (همان: ۲۲۶)

کلیم کاشانی از دل تقاضا و درخواست دارد که آستین لباس خود را بر چشم اشک‌بار خویش بگذارد و اشک چشم خود را بپوشاند. از محتوای کلام برمی‌آید که فعل امر در مصراع اول فرم تمنا و تقاضا و یا درخواست داشته باشد. چند از شرم تو باشد در نقاب؟ رخ بپوشان تا برآید آفتاب (همان: ۲۲۴)

در مصراع دوم فعل امر «بپوشان» بر پایه تمنا و تقاضا بنا شده است. آفتاب، به علت زیبایی چهره معشوق، رخ خود را در نقابی از ابر پوشانده است. تو چهره زیبای خود را بپوشان تا

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۴ ❖ تابستان ۱۳۹۹

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی □ ۱۰۹

خورشید طلوع کند. زیور و فرم کلامی «حسن تعلیل» سبب زیبایی دو چندان بیت فوق شده است. همه این عوامل، مؤلفه‌هایی از فرم و عناصر زیبایی و کلامی را تشکیل می‌دهند و سبب ارتباط همه اجزای کلام و غنای موسیقی معنوی بیت، می‌شوند. لفظ آفتاب در عرفان و به نزد اهل ذوق، به معنی حیات است چنان‌که گویند آفتاب عمرش رو به زوال است. گاه به معنی وجود و گاهی به معنی دانش، هم‌چنین به معنی حقیقت وجود و هستی است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۴۳)

امشب که یار مست بود در برت کلیم لب بر لبش گذار و بین آن دهان کجاست (کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۸۹)

در مصراع دوم دو فعل امر «گذار و بین» هر دو مفهوم ثانوی تمنا و تقاضا دارند. شاعر خودش را مورد خطاب قرار داده‌است و می‌گوید: «اکنون که شرایط مهیاست از لطف و عنایت معشوق نهایت بهره و استفاده را ببر.» «لب» که عضو معروف بدن است در زبان عارفان «کلام» را گویند.

یار، در عرفان به عالم شهود یعنی مشاهده ذات حق را گویند. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۸۰۳) مست، در اصطلاح عرفانی فروگرفتن تمام صفات درونی توسط عشق یعنی سکر است که عارفان کامل از باده هستی مطلق، سرمست شده و محو الموهوم گشته و از خود بی‌خود شوند. (همان: ۷۲۱)

بعضی لب را اشاره به «نفس رحمانی» می‌دانند که به اعیان افاضه وجود می‌کند. در عرفان منظور از ترکیبات «لب شیرین و لب لعل» کلام بی‌واسطه معشوق را گویند. (همان: ۶۸۳) گفته‌اند که مراد از لب جان‌بخش، نیستی در تحت هستی است. یعنی از آثار و لوازم لب که اشاره به «نفس رحمانی» است؛ نمایش نیستی امکان در احاطه وجود است. (همان: ۶۸۴) دهان در زبان عرفانی صفت متکلمی و اشارات و انتباهات الهی است. (همان: ۳۹۶) دگر به بی‌کسی من بگو که گریه کند چو کار شمع همین خنده بر مزار من است (کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۹۸)

۱۱۰ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

فرم فعل در مصراع اوّل بر جنبه تمنا و تقاضا دلالت دارد زیرا کلیم تقاضا می‌کند که تو به بی‌کسی و غربت من بگو که گریه کند. گریه کردن بی‌کسی شاعر، تقاضا و درخواست اوست. البته به نظر می‌رسد که علاوه بر مفهوم بیان شده، امر در معنی اندوه و تأسف نیز باشد. بین واژگان گریه و خنده از نظر زبانی رابطه تضاد وجود دارد. کلیم کاشانی با کاربرد واژگان «شمع و مزار» تناسب زیبایی را ابداع نموده است به طوری که گذشتگان برای زنده نگه داشتن یاد مُردگان خود، در قبرستان، شمع روشن می‌کرده‌اند.

«شمع» در اصطلاح عرفان، همان پرتو نور الهی است که دل سالک را می‌سوزاند و نیز اشاره به نور عرفان است که در دل صاحب‌شهود، افروخته می‌گردد. در عرفان ترکیب شمع الهی، قرآن را گویند. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

ریش به قدر عصا گذار که امروز کوتاهی شید ننگ حرمت دین است

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۶۳)

فرم فعل امر در مصراع اوّل بر مفهوم ثانوی تمنا و تقاضا دارد چون که شاعر با اسلوب طنز از مخاطب درخواست می‌کند که ریش و محاسن را به اندازه عصا باقی بگذارد و به عبارتی ریش و محاسن داشته باشد زیرا که امروز کوتاه بودن مکر و حيله سبب ننگ حرمت دین است. واژه «شید» به معنی مکر و حيله است.

همه حکایت مردم‌گیا فسانه شمار گیا مردمی، از خاک بر نیامده است

(همان: ۳۱۲)

کلیم کاشانی از مخاطب خود درخواست دارد تا این داستان «مردم‌گیا» را اسطوره و افسانه فرض کند زیرا تا به حال چنین گیاهی از خاک نرویده است. بنا بر این فرم امر، در بیان تمنا و تقاضاست. مردم‌گیا اصلاً گیاهی است شبیه دو انسان به هم پیچیده، که در سرزمین چین به صورت نگوئسار می‌روید، چنان که ریشه آن بمنزله موی سر آن است. این دو، که به صورت نر و ماده‌اند، دست در گردن هم کرده و پاها را در یکدیگر محکم ساخته‌اند و گویند هر کس آن را بکند به فاصله کمی می‌میرد! در کتاب‌های پزشکی قدیم خواصی برای آن نقل کرده‌اند

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۴ ❖ تابستان ۱۳۹۹

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۱۱

که اگر قدری از آن را با شیرگاو به زنی عقیم بخوراند اگر از نر بخورد فرزند نر و اگر از ماده بخورد فرزند ماده خواهد آورد. (یاحقی، ۱۳۸۹: ۷۹۶) واژه «فسانه» مشمول فرایند واجی کاهش شده است به طوری که امروزه به صورت افسانه، تلفظ و نوشته می شود. چنین کاربردی بر اساس زبان معیار امروزی، در اصطلاح، هنجارگریزی واژگانی یا لفظی محسوب می شود.

پنجه ام را به گریبان کن بند کنی که هنوزم هوس جیب دریدن باقی است

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۵۲)

فرم امر در مصراع اول بر مبنای تقاضا و درخواست است. ترکیب «گریبان کفن» بر قطب استعارای کلام شاعر دلالت دارد. کلیم کاشانی ضمن کاربرد واژه فارسی گریبان در مصراع اول در دومین مصراع معادل واژه گریبان که لفظ «جیب» است؛ آورده است. این شگرد و ترفند زبانی را در محور هم‌نشینی یا افقی کلام، به ترادف‌سازی، تعبیر می‌کنیم.

تویی زبانی ما را حریف حرف نه ای به داد ما برس ای شوخ تا زبانی هست

(همان: ۳۱۱)

با توجه به درخواست انجام شده، فرم امر مورد نظر مفهوم ثانوی تمنا و تقاضا دارد. عبارت «به داد ما برس» مفهوم کنایی کمک کردن دارد. ضمناً کلیم کاشانی هنرمندانه با کاربرد واژگان «حریف و حرف» در محور افقی کلام از موسیقی لفظی و جناس ناقص بهره برده است. هم‌چنین ترکیب «به داد کسی رسیدن» مفهوم کنایی به کسی کمک کردن، دارد.

ز جای خویش، خضر، کعبه را نیارد پیش برو که دوری منزل گناه رهبر نیست

(همان: ۲۶۴)

فعل امر در مصراع دوم مفهوم ثانوی تمنا و تقاضا دارد. یکی دیگر از زیبایی‌های این بیت تلمیح است. خضر در اصطلاح صوفیه کنایه از بسط است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۵۳)

هر کس از بیداد گردون شکوه‌ای دارد کلیم گر تو هم داری بگو، اینجا کسی بیگانه نیست

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۷۷)

فعل امر در مصراع دوم معنی ثانوی تمنا و تقاضا دارد. کلیم به خود می‌گوید: ای کلیم! هر

۱۱۲ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

کسی از ظلم و ستم روزگار شکایت دارد و اگر تو هم شکایتی از روزگار داری، شکایت خود را بگو زیرا اینجا کسی غریبه نیست و اجازه مطرح کردن داری. ترکیب «بیداد گردون» استعاره بالکنایه از نوع تشخیص است و بر قطب استعاری کلام شاعر تأکید دارد.

نامه‌ام را می‌بری قاصد، زبانی هم بگو خانه شد فرسوده و این شکوه پایانی نداشت

(همان: ۲۹۰)

فعل امر «بگو» در مصراع اول مفهوم ثانوی تمنا و تقاضا دارد. زیرا کلیم از قاصد درخواست دارد که او هم بگوید که خانه دل فرسوده شد و این شکایت فرجامی ندارد. بین واژگان «نامه و قاصد» رابطه زبانی و ادبی تناسب وجود دارد. هم‌چنین لفظ «خانه» در مصراع دوم، بر قطب استعاری کلام شاعر دلالت دارد. کاربرد تصویر استعاری، مصداقی از موسیقی معنوی بیت است.

تو نیز پنجه ز می، رنگ کن که باز خزان حنا به دست عروسان شاخسار گذاشت

(همان: ۲۸۸)

فعل امر در عبارت «پنجه ز می رنگ کن» فرم درخواست و تقاضا دارد. کلیم از مخاطب درخواست می‌کند که پنجه خود را از شراب رنگ کند زیرا که خزان و پاییز دست عروسان شاخسار را خضاب کرده است. عروسان شاخسار استعاره از گل‌ها و شکوفه‌هاست که رنگ واقعی خود را از دست داده‌اند. کاربرد استعاره یکی از عوامل ایجاد «آشنایی‌زدایی یا غریب‌سازی» است. ترکیب هنری «باز خزان» فرم تشبیه بلیغ اضافی یا اضافه تشبیهی دارد.

کاربرد این سازه هنری سبب استواری و تازگی فرم سخن شاعر شده است. می در عرفان،

غلیان عشق ناشی از بارقات متواتر است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

چو سایه در قدم شاهدان بستان باش که برگریز به پای همه نگار گذاشت

(همان: ۲۸۸)

در این بیت کلیم از مخاطب خود درخواست دارد که او چون سایه در قدم زیبارویان باغ و بستان باشد. بنا بر این فرم امر در معنی و بیان تمنا و تقاضاست. شاهدان بستان، استعاره

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۴ ❖ تابستان ۱۳۹۹

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۱۳

مصرّحه از گل‌های زیباست. واژه شاهد به معنی زیباروست. کاربرد واژه «شاهدان» زیور ادبی و هنری ایهام خلق کرده است و مخاطب می‌تواند یکی از معانی «گواهان یا زیبارویان» را انتخاب کند، این آزادی انتخاب معنی از سوی مخاطب، کلام شاعر را فرم‌دار، کرده است. کاربرد شگرد ایهام مصداقی از موسیقی معنوی بیت است. سایه در ادب عرفانی مراد ظل و شیخ حقیقت است که بمنزله قشر و پوست است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۴۵۶)

به چرخ قاصد، آهی، روانه ساز کلیم اگر علاج تو از خاطر مسیحا رفت
(همان: ۳۰۷)

فعل امر در مصراع اول در مفهوم تمنا و تقاضاست زیرا کلیم با مخاطب قرار دادن خودش، می‌خواهد که آه و افسوس بر روزگار و آسمان که چون قاصدی است روانه و جاری سازد. کاربرد فعل امر در معنی ثانوی تمنا و تقاضا در غزلیات کلیم کاشانی بسامد بالایی دارد. مصراع دوم همین بیت دارای فرم تلمیح است و بر زیبایی بیت افزوده است. هم‌چنین ترکیب «چرخ قاصد» را می‌توان استعاره بالکنایه از نوع تشخیص یا انسان‌نگاری پنداشت. چنین سازوکارهایی که در ارتباط با مناسبات ادبی و عناصر زبانی است؛ سبب استحکام و استواری فرم کلام شاعر می‌شود و در حوزه هنرهای ادبی به آشنایی‌زدایی تعبیر می‌شود.

آبی ز آبله به رخ پای خفته زن باید ز پیش رفته رفیقان خبر گرفت
(همان: ۲۸۷)

فعل امر در مصراع اول، معنی ثانوی تقاضا دارد. کلیم از مخاطب خود درخواست می‌کند؛ که آبی از جنس آبله به چهره پایی که به خواب رفته است بزند تا آن پای، بیدار شود و لازم است از تجربیات کسانی که قبلاً این مسیر را طی کرده‌اند؛ بهره گرفت. ترکیب «رخ پای خفته» استعاره بالکنایه از نوع تشخیص است.

کلیم یک ره از آن شوخ زودسیر بپرس و فسا چه کرد که در خاطر تو جا نگرفت
(همان: ۳۰۴)

فعل امر در عبارت «از آن شوخ زودسیر بپرس» معنی ثانوی تمنا و تقاضا دارد. کلیم

۱۱۴ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

درخواست می‌کند که برای یک بار هم اگر شده از آن معشوق بپرس وفا با تو چه کاری کرده است که من در خاطر تو جا نگرفته‌ام. ترکیب وصفی «شوخ زودسیر» بر معشوق دلالت دارد. واژه «زودسیر» از نظر ساختار و اجزای تشکیل‌دهنده، صفت مرکب است.

وفا در اصطلاح عرفان انجام اعمالی است که بنده تعهد کرده باشد یا وقوف به امر الهی یا عنایت ازلی است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۷۸۸)

پَر گر از ناوک بیداد بود عاریه کن در ره عشق به پرواز رسیدن دارد
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۶۰)

فعل امر در مصراع اول، مفهوم ثانوی تمنا و تقاضا دارد. کلیم از مخاطب خود می‌خواهد که برای رسیدن به وصال، اگر پَر، ناوک بیداد هم باشد قرض بگیرد زیرا آنچه برای عارف مهم و باارزش است؛ رسیدن به معشوق است. ترکیب زیبا و هنری «ناوک بیداد» اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی است. هم‌چنین بین واژگان «پَر و ناوک» تناسب هنری وجود دارد. در گذشته در انتهای تیر، چند پر عقاب نصب می‌کرده‌اند تا سرعت تیر بیشتر شود.

عشق همان شرط مفرط و میل شدید به چیزی است. عشق آتش است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام بلاواسطه قلب با معشوق است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۸۰)

قسم به ذوق محبت که دشمنی فرضی است علاج سینه کن ار کینه‌ی عدو دارد
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۳۳)

فرم فعل امر در مصراع دوم معنی ثانوی تمنا و تقاضا دارد. کاربرد لفظ سینه، قطب مجازی کلام را به وجود آورده است به طوری که این واژه از زیور ادبی مجاز برخوردار است زیرا کلیم با کاربرد لفظ سینه، قلب یا دل را اراده کرده است و این زیور ادبی بر زیبایی فرم بیت افزوده است. نکته مهم دیگر این که معنی لفظ عدو، دشمن است و کلیم کاشانی آن را در مصراع اول آورده است. این شگرد زبانی را به ترادف‌سازی تعبیر می‌کنیم. لفظ «ار» مخفف اگر است و در مباحث زبانی به «هنجارگریزی واژگانی یا لفظی» تعبیر می‌شود.

❑ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۴ ❖ تابستان ۱۳۹۹

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۱۵

در ادب عرفانی، ذوق ثمره تجلی و نتیجه ارادات است. اول ذوق است و بعد شرب و سپس سیرابی. صاحب ذوق، متساکر است و صاحب شرب، سکران و صاحب سیرابی، هوشمند است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۴۰۴) محبت همان دوستی و مهرورزی است. در نزد عارفان، نهایت محبت، غلیان دل در اشتیاق لقاء محبوب است. بنای جمله احوال عالیّه بر محبت است. محبت محض موهبت است. محبت میل باطن به جمال حق است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۷۰۰)

به هوش باش دلا! آه شعله‌ناک مکش کنون که ناوک او سینه را نیستان کرد
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۴۳۶)

امر در بخش صدر بیت مصراع اول مفهوم ثانوی تمنا و تقاضا دارد. ضمناً فعل نهی در بخش پایانی مصراع اول بر همان مفهوم دلالت دارد. در عرفان «سینه صفت علم است.» (سجّادی، ۱۳۹۳: ۴۹۳)

ارشاد یا نصیحت

ناصرحان گر نتوانید که آزاد کنید بفروشید به آن زلف پریشان ما را
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۳۹)

فعل بفروشید صیغه امر دوم شخص جمع است و معنی راهنمایی و نصیحت از آن استنباط می‌شود. کلیم کاشانی خطاب به ناصرحان در قالب راهنمایی و نصیحت می‌گوید چنانچه شما نمی‌توانید، ما را آزاد کنید؛ حداقل ما را به آن زلف پریشان بفروشید. زلف در اصطلاح صوفیان کنایه از مرتبه امکانی از کلیات و جزویات و معقولات و محسوسات و ارواح و اجسام و اعراض است. هم‌چنین در اصطلاحات صوفیه آمده که زلف کنایه از ظلمت کفر است و درازی زلف اشاره به عدم انحصار موجودات و کثرات است چنان‌که زلف، پرده روی محبوب است. هر تعینی از تعینات، حجاب و نقاب وجه واحد حقیقی است. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۴۴۲)

اشک کواکب نگر، چرخ غم‌اندود را گریه فراوان بود خانۀ پردود را
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۳۳)

۱۱۶ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

در مصراع اول کلیم، گویا چون هدایت‌گری است که مخاطب خود را راهنمایی و ارشاد می‌کند که برای چرخ غم‌اندود، اشک ستارگان را ببیند. امر در این مصراع، در بیان ارشاد است. از سازوکارهای لغوی و قاعده هم‌نشینی در محور افقی کلام، پی می‌بریم که امر در این مصراع از مفهوم ثانوی ارشاد برخوردار است.

انتظار ساغر از ساقی مکش دیگر کلیم فکر خود کن، کس نمی‌ریزد به خاک اکسیر را

(همان: ۲۲۰)

فعل امر «کن» در مصراع دوم مفهوم ارشاد و راهنمایی دارد. کلیم کاشانی، خود و مخاطب را نصیحت می‌کند که آگاه باش که کسی اکسیر با ارزش را به خاک نمی‌ریزد و فکر خود کن که گوهر باارزشی هستی.

«ساجر» همان دل عارف است که انوار غیبی در آن مشاهده می‌شود و بدان «خمخانه، میخانه و میکده» نیز می‌گویند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۵۱) سکر و شوق را نیز از ساغر اراده کرده‌اند. (همان: ۴۵۲) «ساقی» در ادبیات عرفانی گاه کنایه از فیاض مطلق است و گاه بر ساقی کوثر اطلاق شده و به استعاره از آن، مرشد کامل نیز اراده کرده‌اند. هم‌چنین گفته‌اند که مراد از ساقی، ذات به اعتبار حبّ ظهور و اظهار است. (همان: ۴۵۲)

علاج دیده بی‌آب جستم از خرد، گفتا مقابل دار با خورشیدرویی، چشم بی‌نم را

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۲۴)

به قرینه این‌که کلیم کاشانی از خرد و عقل، درمان و علاج چشم بی‌اشک خود را جست‌وجو می‌کرده است؛ خرد چون پیری او را راهنمایی می‌کند که چشم بی‌نم را در مقابل کسی نگه‌دار که چون خورشید زیباست. بنا بر این امر در این بیت بر مبنای ارشاد که متضمن راهنمایی و نصیحت است شکل گرفته است.

ای دل اندر بزم او پُر زاری از حد می‌بری یاد گیر از شمع آنجا گریه آهسته را

(همان: ۲۲۷)

فعل امر در مصراع دوم مفهوم ثانوی ارشاد دارد زیرا که متضمن راهنمایی است. کلیم

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۴ ❖ تابستان ۱۳۹۹

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۱۷

کاشانی، با مخاطب قرار دادن دل، بر این باور است که در محفل معشوق، دل از بس زاری کرده است تا از حدّ و حدود خود فراتر رفته است و دل را نصیحت می‌کند که گریه آهسته را از شمع یاد بگیرد که شمع آهسته آهسته، ضمن نورافشانی، همواره خود را ذوب می‌کند. (تعبیری هنری و شاعرانه است.)

«شمع» در اصطلاح عرفان، همان پرتو نور الهی است که دل سالک را می‌سوزاند و نیز اشاره به نور عرفان است که در دل صاحبِ شهود، افروخته می‌گردد. در عرفان ترکیب شمع الهی، قرآن را گویند. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

تاری ز زلف آن صنم در گردن ایمان فکن ای شیخ تا پیدا کنی سررشته گم کرده را
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۳۶)

فعل امر در مصراع اول جنبه ارشاد دارد. ترکیب «گردن ایمان» بر قطب استعاری کلام تأکید دارد. در حوزه علم بیان از این‌گونه ترکیبات به استعاره بالکنایه از نوع تشخیص یا انسان‌انگاری، تعبیر می‌شود.

صنم در لغت به معنی بت و در نزد صوفیان یعنی آنچه بنده را از خدا بازدارد زیرا آنچه تو در بند آنی بنده آنی. بعضی گویند صنم عبارت از مظهریت هستی مطلق، یعنی حق است. بعضی گویند صنم عبارت است از حقایق روحی در ظهور تجلی صورت صفاتی است. به معنی پیر و مرشد و انسان کامل هم است (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۲۳) و شیخ در نزد عارفان، مرشد، مراد و قطب را گویند که در شریعت و طریقت و حقیقت کامل شده است. (همان: ۵۱۷)

در دشمنی با خویشتن فرصت به خصم خود مده خود برفکن هم‌چون حباب از روی کارت پرده را
(کلیم، ۱۳۷۵: ۲۳۶)

کلیم کاشانی در مصراع دوم این بیت، مخاطب را تشویق و نصیحت می‌کند که او نیز هم‌چون حباب پرده از روی کار خود بردارد تا حقیقت خود را بنمایاند. امر در مصراع دوم بر پایه ارشاد، شکل یافته است زیرا که مطلب طرح‌شده، از سوی شاعر، بیشتر جنبه راهنمایی و یا نصیحت دارد. تشبیه و کنایه در مصراع دوم بر زیبایی فرم امر افزوده است.

۱۱۸ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

در کوی یار سر بنه و خود برو کلیم با خود مبر امانت این آستانه را

(همان: ۲۲۳)

مفهوم فعل امر بنه در بیان ارشاد است و فرم فعل امر «برو» بر پایه اذن و اجازه شکل یافته است؛ به طوری که کلیم با منادا قراردادن خودش اجازه رفتن به حضور معشوق را به او می‌دهد. علاوه بر این‌ها، ترکیب «سر بنه» مفهوم کنایی به جایی رفتن دارد. یار، در عرفان به عالم شهود یعنی مشاهده ذات حق را گویند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۸۰۳)

قیمت روشن‌دلان بنگر که در روز مصاف شیرمردان حرز جان سازند چارآینه را

(کاشانی ۱۳۷۵: ۲۲۱)

امر در مصراع اول مفهوم ثانوی نصیحت دارد زیرا شاعر مخاطب خود را نصیحت و ارشاد می‌کند که تو در روز جنگ به ارزش و بهای روشن‌دلان و عارفان نگاه کن و افراد شجاع در جنگ، چار آینه یا همان لباس و پوشش جنگی را حرز و تعویذ جان خود قرار می‌دهند. واژه «چار آینه» امروزه در زبان معیار فارسی متروک شده است و چنین کاربردی را در اصطلاح زبان‌شناسی به «هنجارگریزی تاریخی» یا همان آرکائیک و باستان‌گرایی تعبیر می‌شود.

در کوی عشق باش و مقید به جا مشو پروانه را به باغ جهان، آشیان کجاست؟

(همان: ۲۸۹)

امر و نهی در مصراع اول مفهوم ثانوی ارشاد دارد. شاعر مخاطب خود را نصیحت می‌کند که مقید به جا و مکان دنیوی نباشد بلکه همواره در کوی و سرزمین عشق الهی به سر برد همان طوری که پروانه در باغ جهان آشیان و جایگاهی ندارد. ترکیب «کوی عشق» در مصراع اول استعاره بالکنایه است زیرا که عشق چون سرزمینی پنداشته شده که کوی دارد. هم‌چنین گروه واژگان «پروانه و باغ» شبکه‌ای از مراعات‌النظیر را تشکیل داده است. علاوه بر این‌ها، استفهام در معنی ثانوی نفی و انکار بر زیبایی بیت افزوده است.

عشق دریای بلا و جنون الهی و قیام بلا واسطه‌ی قلب با معشوق است. (سجادی، ۱۳۸۳:

۵۸۰) در ادب عرفانی پروانه، حشره معروف که با عشق، وفا و ایثار در راه محبوب که به

□ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۴ ❖ تابستان ۱۳۹۹

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۱۹

سوختن او در شعلهٔ فروزان عشق، می‌انجامد، بدان مثل می‌زنند. (همان: ۲۱۴) پروانه در زبان عرفان نماد از عاشق واقعی است.

صبح شکفتگی ز شفق کم به‌تر است خو کن به گریه، خنده ز گل بی‌وفاتر است

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۹۵)

در مصراع دوم، شاعر با رویکرد نصیحت روبرو است. او به مخاطب خود، می‌گوید به گریه خو کن زیرا که خنده و خندیدن حتی از گل هم بی‌وفاتر است. بین واژگان گریه و خنده رابطهٔ زبانی تضاد وجود دارد. امر در مفهوم ثانوی ارشاد در غزلیات کلیم کاشانی از بسامد بالایی برخوردار است.

رهزن بسی‌ست، تا بتوانی جریده رو سامان راه عشق همین خار پا بس است

(همان: ۳۰۵)

در مصراع اوّل کلیم به مخاطب خود نصیحت و راهنمایی می‌کند که به علت وجود رهزن‌های زیاد، تا آنجایی که می‌توانی تنهایی و به صورت فردی برو و همین خار پا در راه عشق کافی و بس است و همین، نشانی از به سامان و مرتّب بودن راه عشق است. فرم فعل امر، بر پایهٔ ارشاد و نصیحت است. لفظ «جریده» اصلتی عربی دارد. عشق آتش است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۸۰)

عشق از هوس جدا کن و زاری‌شناس باش در گریهٔ فسرده دلان آب داخل است

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۸۳)

کلیم کاشانی بر سبیل نصیحت می‌گوید که: راه عشق را از هوا و هوس جدا کن و بیشتر زاری‌شناس باش زیرا همراه گریه و اشک انسان‌های دل‌مرده، آب وجود دارد و گریه و اشک آنان واقعی نیست. فرم دو فعل امر بر پایهٔ ارشاد و راهنمایی است. آب داخل گریهٔ فسرده دلان بودن، مفهوم کنایی دارد. هم‌چنین کاربرد لفظ فسرده دلان، بر «هنجارگریزی واژگانی یا لفظی» دلالت دارد زیرا در آغاز این واژه «آ» ساقط شده است و در اصطلاح دستور زبان به چنین دگردیسی‌های زبانی، فرایند واجی کاهش تعبیر می‌شود.

۱۲۰ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

بگن لباس تعلق که خار وادی قرب گرفته دامن دیوانه‌ای که عریان است

(همان: ۲۸۶)

کلیم کاشانی مخاطب را این‌گونه نصیحت و سفارش می‌کند که ای دوست! در راه عشق لباس تعلق و وابستگی را از تن خود جدا کن زیرا که خار سرزمین قرب الهی، دامن دیوانه‌ای که حتی عریان است؛ گرفته‌است. فعل امر جنبه ارشاد و نصیحت دارد. کاربرد چنین مفهومی در غزلیات کلیم از بسامد بالایی برخوردار است. مفاهیم ثانوی که در علم معانی مطرح است از قبیل مفاهیم فعل امر یا نهی، همان «رستاخیز کلمات» هستند که در ورای شکل ظاهر واژگان، دریایی از معنی نهفته است و برای پی بردن به معنی خاص آن‌ها، لازم است از طریق روابط و مناسبات بین دیگر اجزاء و عناصر زبانی کمک بگیریم. ترکیب‌های زیبا و هنری «لباس تعلق» و «وادی قرب» تشبیه بلیغ اضافی هستند و در دستور زبان به اضافه تشبیهی تعبیر می‌شوند. در ادب عرفانی مراد از قرب یا وصل، پیوند با محبوب است. قرب، وحدت حقیقت است و چون سر به حق متصل گشت جزء حق چیزی نبیند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۸۶)

از خویش جهان را ز غم عشق نهان کن که آگه نشود لب که تو را ورد زبان چیست؟

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۱۰)

فعل امر در مصراع اول متضمن راهنمایی و نصیحت است. شاعر مخاطب خود را نصیحت می‌کند که مردم جهان را از غم عشق خود، نهان و مخفی بدار تا متوجه ورد زبان تو نشود. بنا بر این فعل امر «کن» در معنی ارشاد و نصیحت است. کاربرد واژه جهان بر قطب مجازی کلام شاعر دلالت دارد. هم‌چنین بین واژگان «لب، ورد و زبان» رابطه زبانی و ادبی تناسب وجود دارد.

کار فردا با کریمی دان که آن از شوق عفو عذرها را نشنود گر بدتر از تقصیر نیست

(همان: ۳۰۱)

فعل امر در عبارت «کار فردا با کریمی دان» در بیان ارشاد و نصیحت است. کلیم مخاطب را نصیحت و ارشاد می‌کند که کار فردا را به خداوند کریم و بخشنده واگذار کند. گروه واژگان

❑ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۴ ❖ تابستان ۱۳۹۹

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۲۱

«کریم، شوق، عفو، عذر و نقصیر» اصالتی عربی دارند. شوق در نزد عارفان میل مفرط را گویند. یافتن لذتِ محبتی باشد که لازم ارادت بود آمیخته با الم مفارقت به او. در حال سلوک بعد از اشتداد ارادت شوق ضروری باشد. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۱۲)

هر کس که دست پیش به دشمن نداد طرح گو پس نشین که نقش مرادش به ساز نیست (کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۵۱)

بن فعل‌های مضارع «گو» و «نشین» هر دو در معنی فعل امر به کار رفته‌اند و علاوه بر این، در بیان ارشاد و نصیحت هستند. به او بگو که پس بنشیند زیرا که نقش مرادش مرتّب و خوشایند نیست. ترکیب «نقش مراد» اضافه تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی است.

شمع را بنگر و داد و ستد چرخ ببین هر که را داد زبان، قوت گفتار نداد (همان: ۳۷۱)

هر دو فعل امر در مصراع اول بر پایه ارشاد بنا شده‌است. کلیم کاشانی مخاطب خود را نصیحت می‌کند که کار چرخ و روزگار، وارونه است اگر به هر فردی زبان می‌دهد در مقابل، قوت گفتار و سخن به او نمی‌دهد. فعل‌های امر جنبه نصیحت و ارشاد دارد. عبارت «داد و ستد چرخ ببین» استعاره بالکنایه از نوع تشخیص یا انسان‌نگاری است زیرا داد و ستد از ویژگی‌های انسان محسوب می‌شود. «شمع» در اصطلاح عرفان، همان پرتو نور الهی است که دل سالک را می‌سوزاند و نیز اشاره به نور عرفان است که در دل صاحب شهود، افروخته می‌گردد. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۵۱۰)

اگر برگ و بری داری ز خود بفشان که پیوسته تبر پیوند اینجا با نهال بارور دارد (کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۴۹)

امر در مصراع اول بر پایه ارشاد است زیرا که کلیم مخاطب خود را نصیحت می‌کند که اگر برگ و باری داری، آن‌ها را از خود بفشان و متواضع و فروتن باش (یا برگ و بار را از خود دور کن). زیرا در این دنیا، تبر به سراغ نهالی می‌رود که بارور و میوه‌دهنده، باشد. (کار و نقش تبر در این دنیا وارونه است).

۱۲۲ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

ز دنیا چون بریدی قطع کن پیوند عقبا هم که تیغ همت مردان این میدان، دو دم دارد

(همان: ۳۸۷)

فعل امر «کن» در عبارت «قطع کن پیوند عقبا هم» بر پایه ارشاد و نصیحت است. شاعر بر این باور است و سفارش می‌کند که اگر از دنیا بریده شدی دوستی و پیوند خود را با عقبی هم قطع کن زیرا شمشیر همت بزرگان همواره دو لبه و یا دو دم دارد و شاعر عارف پیوسته نه دنیا را می‌خواهد نه عقبی را، بلکه هدف غایی او وصال باری تعالی است. ترکیب شمشیر همت در دستور زبان به اضافه تشبیهی و در بیان به تشبیه بلیغ اضافی، تعبیر می‌شود. عبارت «از دنیا بریدن» مفهوم کنایی از دنیا جدا شدن را دارد. همت در ادب عرفانی، همان توجه خلاق به سوی خدا باشد. همت شوق به حضرت حق است. بنده بداند که توجه به اسباب و واسطه فیض، خود از مهلکات است و به علم و عمل خود مغرور نشود. بنده فقط به وصال حق توجه داشته باشد. (سجادی، ۱۳۸۳: ۸۰۱)

خموشی پیشه کن کز نطق، آفت‌هاست سالک را جرس دائم زبان با رهنمان کاروان دارد

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۴۴)

فعل امر در عبارت «خموشی پیشه کن» مفهوم ثانوی ارشاد دارد. شاعر مخاطب خود را به خموشی و ساکت بودن ارشاد می‌کند زیرا نطق و حرف زدن برای سالک عارف آفت‌های زیادی دارد. همان‌گونه که صدای زنگ و جرس کاروان سبب می‌شود تا از طریق رهنمان به کاروان آسیب و آفت برسد. بیت فوق دارای دو فرم امر و اسلوب معادله است و این دو سازه‌ای مهم، سبب ایجاد فرم مستحکم بیت شده است. مصراع اول یادآور و تداعی‌کننده حدیث «مَنْ عَرَفَ اللَّهَ كَلَّ لِسَانَهُ» است. سالک همان سیرکننده به سوی خداست که مادام در سیر است. او میان مبدأ و منتهی است. سالک مسافر الی الله است و سلوک رفتن از تقید به اطلاق و از کثرت به وحدت است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۴۵۴)

از زیر چرخ بگریز یا دم مزن که نتوان از آسمان شکایت در زیر آسمان کرد

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۴۵۰)

❑ فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی ❖ سال هجدهم ❖ شماره ۴۴ ❖ تابستان ۱۳۹۹

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی □ ۱۲۳

فعل امر «بگریز و فعل نهی مزن» مفهوم ثانوی ارشاد و راهنمایی دارند. کلیم مخاطب خود را راهنمایی و نصیحت می‌کند که از زیر آسمان فرار کند و یا این که در زیر آسمان حرف نزند زیرا در مقابل آسمان نمی‌توان از آسمان شکایت کرد. لفظ «دم» مجاز از سخن است با علاقه سببیه و دم نزدن کنایه از حرف نزدن است. این دو زیور ادبی از عوامل ایجاد «آشنایی‌زدایی» هستند. همچنین ترادف‌سازی واژگان «چرخ و آسمان» از نظر زبانی، دارای اهمیت است.

کارکردهای دیگر فعل امر (با معانی ثانوی) در غزلیات کلیم کاشانی

تعجب و اعجاب

هزار رنگ گل حسرت‌م به دامن است بین که گلشن طالع دگر چه گل‌ها داد
(همان: ۳۷۲)

فعل امر «بین» در آغاز مصراع دوم، معنی ثانوی تعجب و اعجاب دارد. کلیم مخاطب را دعوت می‌کند تا گل‌های تعجب‌برانگیز گلشن طالع و بخت را نگاه کند.

ترکیب‌های «گلشن طالع» و «گل حسرت» اضافی تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی هستند. گاهی در درون یک عنصر زبانی، معانی متعددی نهفته است و برای کشف آن معانی، لازم است به مناسبات و روابط زبانی و واژگانی، در محور هم‌نشینی یا افقی کلام، پی ببریم؛ آنگاه است که اهمیت و کاربرد واژگان کلام، آشکار می‌شود.

بی‌برگی نهال محبت بین که دل از نخل آه، سایه تمنّا نکرده است
(همان: ۳۰۷)

امر در مصراع اوّل بر اساس تعجب و حیرت است. کلیم از بی‌برگ بودن نهال محبت متعجب است و این وضعیّت همان‌گونه است که کسی از آه که چون نخلی بلند است؛ سایه‌ای تمنّا و درخواست نمی‌کند. ترکیب‌های زیبا و هنری «نهال محبت» و «نخل آه» اضافی تشبیهی یا تشبیه بلیغ اضافی هستند. بین الفاظ «بی‌برگی، نهال، نخل و سایه» رابطه زبانی و زیور ادبی تناسب وجود دارد. محبت همان دوستی و مهرورزی است. در نزد عارفان نهایت محبت، غلیان

۱۲۴ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

دل در اشتیاق لقاء محبوب است. بنای جمله احوال عالیه بر محبت است. محبت محض موهبت است. محبت میل باطن به جمال حق است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۰۰)

طالع نگر که سبز شود هم ز اشک من خاری که دهر می‌شکند در جگر مرا (کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۴۳)

قصد کلیم کاشانی از عبارت امری «طالع نگر» تعجب و شگفتی بوده است زیرا که او با حالت دستوری می‌گوید تو طالع و بخت مرا نگاه کن که حتی خاری که روزگار آن را در جگر من می‌شکند از اشک دیده من، سبز و تازه، خواهد شد. بنا بر این فرم و صورت فعل امر در این بیت می‌تواند مفهوم تعجب و شگفتی داشته باشد. ضمناً این‌که دهر در جگر شاعر خار می‌شکند، از دو بعد کنایی و استعاری برخوردار است.

تداوم و استمرار

هر وقت هست قیمت من نقد می‌شود گری می‌توان به هیچ ز دوران بخر مرا (همان: ۲۴۳)

با توجه به اینکه فعل «می‌توان» ساختار امر مستمر دارد و علامت استمرار «می» با بن مضارع «توان» ترکیب شده است؛ این امر مفهوم ثانوی تداوم دارد به این معنی که اگر پیوسته می‌توانی چنین کاری را انجام بده. هم‌چنین فعل امر «بخر» در فرم و صورت تعجیز و ناتوانی به کار رفته است. کلیم بر این باور است که مخاطب نمی‌تواند او را به قیمت هیچ از روزگار خریداری کند.

می‌کوش کلیم ار ندهد فیض سخن روی اینجاست که ابرام خنک عیب گدا نیست (همان: ۳۱۴)

فعل امر «می‌کوش» در مصراع اول در معنی ثانوی تداوم است زیرا که فعل «می‌کوش» در اصطلاح دستور زبان امر مستمر است. علامت استمرار «می» قبل از بُن مضارع «کوش» آمده است و فعل امر می‌کوش به معنی این‌که پیوسته و مداوم کوشش کن، به کار رفته است.

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۲۵

وجود چنین ساختاری در غزلیات کلیم کم‌نظیر است. امروزه چنین کاربردهایی را به «هنجارگریزی تاریخی» یا آرکائیک (باستان‌گرایی) تعبیر می‌کنند. فیض در اصطلاح القای چیزی در دل از طریق الهام است که به کسب حاصل شود. حق را مبدأ فیاض خوانند که فیضش علی‌الدوام بر موجودات وارد می‌شود. (سجّادی، ۱۳۸۳: ۶۳۱)

تهدید و تحذیر

خنده بدمستی است در ایام ما هشیار باش محتسب بو می‌کند اینجا دهان بسته را

(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۲۷)

آنچه از جمله امری «هوشیار باش» استنباط می‌شود این است که فعل امر در این بیت بر اساس تهدید و تنبیه است زیرا که شاعر هشدار داده است که خنده در روزگار ما بدمستی است و همواره مواظب خودت باش که بیهوده، به خاطر خندیدن، دهانت باز نشود چون که محتسب دهان‌های بسته را، برای آزمودن شرب خمر، بو می‌کند.

اندوه و تأسّف

طالع نگر که کشت امیدم ز آب سوخت در کشوری که برق هوادار خرمن است

(همان: ۳۲۳)

فعل امر در مصراع اوّل در بیان اندوه و تأسّف است و چنین کاربردی در نوع خود بی‌نظیر است. ترکیب «کشت امید» در دستور زبان، اضافه تشبیهی و در علم بیان تشبیه بلیغ اضافی محسوب می‌شود. عبارت «برق هوادار خرمن است.» از سه فرم پارادوکس، کنایه و استعاره بهره‌مند است. این شگردهای ادبی جلوه‌هایی از موسیقی معنوی بیت فوق بشمار می‌آیند.

از کوه غم ببند به خود لنگری کلیم تا چند سیل اشک، تو را کوه به کوه برد؟

(همان: ۳۹۸)

کلیم با مخاطب قرار دادن خود، می‌گوید که لنگری از کوه غم بر خود ببند تا سیل اشک او را کوه به کوه نبرد. در ضمن ترکیبات «کوه غم» و «سیل اشک» به صورت اضافه تشبیهی و

۱۲۶ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

تشبیه بلیغ اضافی بر زیبایی بیت افزوده است. ضمناً لنگر بر خود بستن مفهوم کنایی دارد. هم‌چنین واژه «لنگر» آهنی باشد بسیار سنگین که با آن، کشتی را از رفتن نگاه دارند. این واژه ممکن است از لغت سنسکریت «nagara» مأخوذ باشد. (حسن دوست، ۱۳۹۵: ۲۵۳۴)

تعریض

نمی‌خواهی که زخم‌ت را به مرهم احتیاج افتد سپر از سینه کن تیر جفای آسمانی را
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۱۸)

فعل امر در مصراع دوم بیشتر جنبه تعریض دارد زیرا که کلیم به طنز می‌گوید اگر نمی‌خواهی که زخم بدنت نیازی به دارو و مرهم داشته باشد سینه و قلبت را چون سپری در برابر تیر ظلم و ستم روزگار قرار بده تا به این واسطه به مرهم و داروی درمان نیاز و محتاجی نداشته باشی. عناصر زبانی «زخم، سپر، سینه و تیر» شبکه‌ای از مراعات‌النظیر یا تناسب را، تشکیل داده‌اند. ترکیب «تیر جفا» تشبیه بلیغ اضافی است و بر زیبایی بیت افزوده است.

نهی

در کمین منشین اگرخواهی شکار افتد به دام خویش را بنما که آن روی نیکو صید افکن است
(همان: ۲۹۱)

امر در مصراع دوم بر نهی دلالت دارد و چنین کاربردی از موارد شاذ و کم‌یاب است. کلیم در مصراع دوم بر این باور است که خودت را نشان نده زیرا اگر خودت را نشان دادی صید خواهی شد. گروه واژگان «کمین، شکار و صیدافکن» شبکه‌ای از تناسب یا مراعات‌النظیر را به وجود آورده‌است. کاربرد تناسب یکی از مصادیق «موسیقی معنوی» بیت است.

آخر دور فلک شد، به کدورت خو کن باده صاف اگر در ته این مینا نیست
(همان: ۲۴۵)

فعل امر در عبارت «به کدورت خو کن» در بیان نهی به کار رفته است. شاعر سفارش می‌کند که به کدورت خو نکن. چنین مناسبات زبانی در غزلیات کلیم از موارد کم‌نظیر

بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی ❏ ۱۲۷

محسوب می‌شود. واژگان «باده و مینا» شبکه‌ای از تناسب را به وجود آورده است. کاربرد این زیور ادبی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وجه ادبی در آثار ادبی است. ضمناً این شگرد ادبی یکی از جلوه‌های موسیقی معنوی بیت بشمار می‌آید.

باده یکی از نام‌های شراب است. باده را عشق گویند. وقتی که ضعیف باشد و این عوام را باشد در بدایت سلوک. از مفاد منظومات عرفا برمی‌آید که باده و می، غلیان عشق ناشی از بارقات متواتر است و از این روی گاه باده عرفانی گویند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

آخر دور فلک شد، به کدورت خو کن باده صاف اگر در ته این مینا نیست
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۲۴۵)

فعل امر در عبارت «به کدورت خو کن» در بیان نهی به کار رفته است. شاعر سفارش می‌کند که به کدورت خو نکن. چنین فرم‌ها و مناسبات زبانی در غزلیات کلیم از موارد کم‌نظیر محسوب می‌شود.

واژگان «باده و مینا» شبکه‌ای از مراعات‌النظیر را به وجود آورده است. کاربرد این زیور ادبی یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وجه ادبی در آثار ادبی محسوب می‌شود. ضمناً این شگرد ادبی یکی از جلوه‌های موسیقی معنوی بیت بشمار می‌آید. باده یکی از نام‌های شراب است. باده را عشق گویند. وقتی که ضعیف باشد و این عوام را باشد در بدایت سلوک. از مفاد منظومات عرفا برمی‌آید که باده و می غلیان عشق ناشیاز بارقات متواتر است و از این روی گاه باده عرفانی گویند. (سجادی، ۱۳۸۳: ۱۷۷)

استرحام

فیض دم مسیح به دل مردگان گذار آمد طیب مرگ، تلاش دوا بس است
(کاشانی، ۱۳۷۵: ۳۰۵)

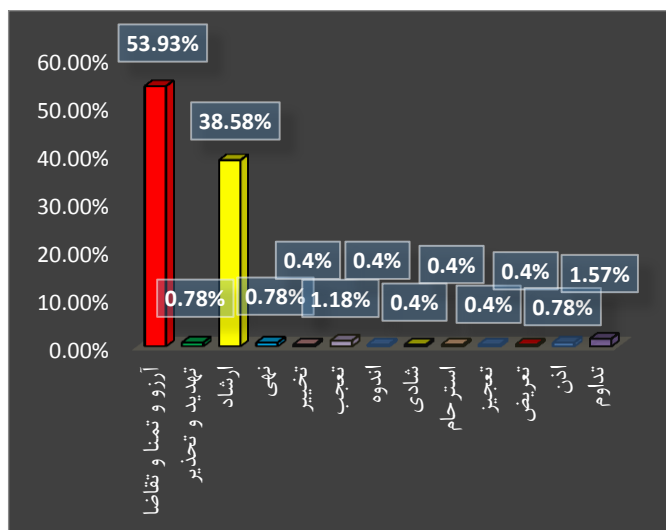
امر، در مصراع اول، شکل «استرحام» دارد حال که طیب مرگ آمده است و دارو و تلاش برای درمان فایده‌ای ندارد از ترحم و مهربانی، فیض دم مسیح را به دل مردگان واگذار کن.

۱۲۸ بررسی معانی ثانوی امر در غزلیات کلیم کاشانی

یکی از شگردهای ادبی این بیت تلمیح به دم مسیحایی است. علاوه بر آن ترکیب «طیب مرگ» بر پایه فرم تشبیه بلیغ اضافی بنا شده است.

مرگ در اصطلاح عرفا به معنی خلع جامه مادی و طرد قیود و علائق دنیوی و توجه به

عالم معنوی و فناء در صفات و اسماء و ذات است. (سجادی، ۱۳۸۳: ۷۱۴)



۵-۲: نمودار مقایسه‌ای کاربرد معانی ثانوی فعل امر در ۵۹۰ غزل

نتایج بررسی‌های حاصل شده از کاربرد فرم و صورت امر در غزلیات کلیم کاشانی موارد زیر حائز اهمیت است. فرم امر در بیان «آرزو، تمنا و تقاضا» با اختصاص (۵۳/۹۳٪) جایگاه اول را دارد. این فرم با آموزه‌های عرفانی برای شاعر عارف مسلک، با ارزش‌تر جلوه یافته است. هم‌چنین فرم امر در بیان «ارشاد» با رتبه دوم - که (۳۸/۵۸٪) را به خود اختصاص داده است. - با آموزه‌های عرفانی سازگار است. بنا بر این «آرزو و ارشاد» دو موضوع محوری و اساسی در فرم و صورت فعل امر است که همواره، در جای‌جای غزلیات کلیم کاشانی مشاهده می‌شود.

نتیجه

علت بسامد بالای امر با مفاهیم ثانوی «آرزو، تمنا و تقاضا» و «ارشاد و نصیحت» در غزلیات کلیم کاشانی این است که هدف اصلی امر، تعلیم و ارشاد است و این مفهوم، در سروده‌های غنایی و تعلیمی در هم آمیخته شده است. دو مفهوم ثانوی گفته شده در غزلیات کلیم به ترتیب بیشترین بسامد را داراست و از پرکاربردترین مفاهیم امر جلوه یافته است. این مفاهیم بیشتر با قصد تأکید و جلب توجه مخاطب بوده است یا اینکه، گویا، مخاطب شاعر، در مرتبه‌ای نیست که مطلب را به خوبی درک کند پس شاعر برای نشان دادن اهمیت مطلب، آن را با این مفاهیم، به کار برده است و شمار زیاد این‌گونه از معانی ثانوی امر، نشان دهنده رسالت دینی، مذهبی و عرفانی کلیم، در مقابل مخاطبین است.

زمانی که تمرکز بر گیرنده پیام و محتوا باشد؛ کارکرد انگیزشی پیام، برجستگی دارد و بارزترین نمود این کارگرد زبانی، در ساخت و فرم امر متجلی می‌شود. ما چنین کاربردی از عناصر زبانی و بلاغی را تقویت انگیزشی سروده‌های کلیم کاشانی می‌دانیم زیرا او پیوسته کوشیده است تا از این طریق، با مخاطب خویش ارتباط قوی، داشته باشد و این‌گونه مفاهیم ثانوی در امر به تأثیرگذاری محتوا و درون‌مایه، بر مخاطب کمک فراوانی می‌کند زیرا فعل جمله‌هایی که معنی ثانوی دارند غالباً بر حضور مخاطب تأکید دارند. در واقع غزلیات کلیم کاشانی با حضور مخاطب، زنده و پویاست و حضور مخاطب در بیت بیت غزلیات او احساس می‌شود. می‌توان ادعا کرد که احوال مخاطب غایب، در کلام این شاعر خلاق و برجسته سبک هندی، حاضر است و برای او قابل درک و فهم است و او به هر شکلی، می‌کوشد تا با کاربرد فعل امر در معانی ثانوی به ویژه دو مفهوم ثانوی «آرزو، تمنا و تقاضا» و «ارشاد و نصیحت» مخاطب خود را به فهم و عمل، ترغیب و تشویق کند. امر هم‌چون ابزاری مستحکم است که پیوسته در سخن سخنوران نامی، مخاطب را، در درک و ادراک مفاهیم، یاری می‌دهد.

منابع و مأخذ

- ۱- قرآن مجید. ترجمه حداد عادل، غلامعلی، مشهد: به نشر انتشارات آستان قدس رضوی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰.
- ۲- تجلیل، جلیل. معانی و بیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ۳- حسن دوست، محمد. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان ادب فارسی نشر آثار، ۱۳۹۵.
- ۴- رجایی، محمد. معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۴۰.
- ۵- سجادی، سیدجعفر. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۸۳.
- ۶- شمیسا، سیروس. معانی. تهران: نشر میترا، ۱۳۹۴.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. رستاخیز کلمات. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
- ۸- صادقیان، محمدعلی. طراز سخن در معانی و بیان. یزد: بنیاد فرهنگی پژوهشی ریحانه‌الرسول، ۱۳۸۲.
- ۹- کاشانی، کلیم. دیوان. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
- ۱۰- ——. دیوان. تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۹۱.
- ۱۱- هاشمی، احمد. جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع. مصر: مکتب التجاریه الكبرى، ۱۹۶۰.
- ۱۲- همایی، جلال‌الدین. یادداشت‌های علامه جلال‌الدین همایی درباره معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: انتشارات مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۰.
- ۱۳- یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۹.
- ۱۴- ——. تاریخ ادبیات ایران. تهران: شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۷۵.
- ۱۵- ——. راهنمای نگارش و ویرایش. مشهد: به نشر انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۹۲.